

واکاوی راهبرد نظامی در نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۱۵
رضا جعفری ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۰۷
	صفحات مقاله: ۱۴۰ - ۱۰۹

چکیده:

راهبرد نظامی، مجموعه‌ای از فنون، هنرها و سیاست‌های هر کشور در به‌کارگیری نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف سیاسی و ملی است. فارق راهبرد نظامی کشورها، اهداف راهبردی آنهاست که با توجه به تفاوت‌های بینشی، ایدئولوژیکی، اخلاقی و ... سیاستمداران، از هم متمایز می‌گردند. مقاله‌ی حاضر که از نظر هدف، بنیادی با ماهیتی کیفی است، کوششی جستارمحور در نهج‌البلاغه به‌منظور یافتن مؤلفه‌های اساسی راهبرد نظامی در آن است. اهمیت تحقیق از آن روست که راهبرد نظامی به‌عنوان اصلی اساسی در مدیریت نظامی، جایگاه ویژه‌ای در نهج‌البلاغه دارد. بر این اساس، انجام چنین تحقیقی پیرامون این منبع اسلامی ضروری ارزیابی گردیده، به‌ویژه آن‌که خلأ پژوهشی در این زمینه مشهود است. نتایج تحقیق که به روش نظریه‌ی بنیادی و گردآوری کتابخانه‌ای حاصل گردیده، نشانگر آن است که مؤلفه‌هایی چون تقبیح جنگ و صلح‌گرایی، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی، فرهیخته‌پروری و امنیت‌بخشی، وحدت‌مداری و آرمان‌گرایی، استفاده از نیروی دشمن علیه دشمن (راهبرد معکوس) و ... از نهج‌البلاغه به‌دست می‌آید که مؤید فرضیه‌ی اصلی پژوهش مبنی بر وجود مؤلفه‌های راهبرد نظامی در نهج‌البلاغه است. راهبردی که رویکرد اصلی آن دفاعی است، لکن قابلیت تابندی و انعطاف لازم در شرایط مختلف رزمی و غیررزمی را دارا بوده و توانایی پاسخگویی به هر تهدید و تجاوز را خواهد داشت.

* * * * *

واژگان کلیدی

امام علی^(ع)، نهج‌البلاغه، راهبرد، اهداف راهبردی، راهبرد نظامی.

۱ - استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

۲ - دانشجوی دکتری و مدرس دانشگاه افسری امام علی^(ع).

مقدمه

نهج‌البلاغه، یکی از منابع معتبر اسلامی^۱ است که جامعیت آن بر امور و علوم مختلف، مورد اجماع دانشمندان شیعی و سنی و حتی علمای ادیان غیراسلامی است؛ به طوری که در میان نهج‌البلاغه پژوهان، علاوه بر علمای شیعه که به ترجمه و شرح نهج‌البلاغه پرداخته‌اند، شارحانی چون ابن ابی‌الحدید معتزلی (۵۸۶-۶۵۶ ه. ق.) و شیخ محمد عبده از علمای معاصر اهل سنت نام‌هایی آشنا برای اهل فن هستند؛^۲ ضمن آن‌که دانشمند معاصر و معروف مسیحی، جرج جرداق نیز که عمری را در خدمت علمی به نهج‌البلاغه و امام علی (ع) سپری نمود، نامی ناآشنا در این حوزه نیست.^۳

سؤال مطرح‌شده در این تحقیق آن است که مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبردی نظامی در نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از منابع معتبر اسلامی کدامند؟

نتیجه‌ی تحقیقات انجام‌یافته در حوزه‌ی نهج‌البلاغه نشانگر آن است که پژوهش‌های مرتبط به این موضوع، بیش‌تر متمرکز بر نامه‌ی ۵۳ نهج‌البلاغه - که دستورالعملی حکومتی و مشتمل بر ارائه‌ی روش صحیح و سلوک اسلامی و انسانیِ مدیران و حاکمان در حکومت اسلامی است - بوده‌اند. نگاهی دیگر به سیر مطالعاتی تحقیق نشان می‌دهد تلاش‌های دیگری نیز با تمرکز بر رویکرد نظامی نهج‌البلاغه انجام شده است که اغلب پراکنده، بخشی‌نگر و سامان‌نیافته بوده و هر کدام با صبغه‌ای خاص مطالبی از مباحث نظامی را (نه با عنوان راهبرد نظامی) پرداخت نموده‌اند که به‌عنوان نمونه‌ی کتاب‌های «اخلاق نظامی از دیدگاه نهج‌البلاغه»،

۱- ابن ابی‌الحدید، در صحت انتساب نهج‌البلاغه به امام علی (ع) کم‌ترین تردیدی را روا ندانسته و کسانی که بخشی از نهج‌البلاغه را ساخته و پرداخته‌ی علمای شیعی و یا خود سید رضی دانسته‌اند، متعصبانه دانسته که پرده‌ی عصیت چشم حقیقت‌بین‌شان را کور کرده و از راه مستقیم و آشکار حق منحرف گشته‌اند؛ (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱۰، ۱۲۹-۱۲۷).

۲- جهت آشنایی بیش‌تر با شروح نهج‌البلاغه ر.ک: بروجردی، مصطفی، مقاله‌ی «نگاهی به شرح‌های نهج‌البلاغه»، پایگاه اینترنتی اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۷/۲/۸.

۳- ر.ک: سمعان جرداق، جرج، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، انتشارات دارالفکر الاسلامیه، بیروت، ۱۳۳۵ق (۱۹۵۶م).

«امام علی (ع) و امور نظامی»، «سیره‌ی دفاعی امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه»، مجموعه مقالات «اولین همایش نظامی‌گری در سیره و کلام امیرالمؤمنین، علی (ع)» و پاره‌ای تحقیقات ضمنی در درون تألیفات و پژوهش‌های تاریخی و تفسیری قابل ذکر می‌باشند.

بنابراین، فقدان پژوهشی مشخص در این زمینه، اهمیت تحقیق حاضر را نشان می‌دهد و نویسندگان، نظر به ضرورت مسأله بر آن بوده‌اند که پاره‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌های اساسی راهبرد نظامی نهج البلاغه را در این پژوهش گردآوری و تبیین نموده و گامی هر چند کوچک در جهت غنای علوم راهبردی با الهام از منابع اسلامی بردارند.

بر این اساس، فرضیه‌ی اصلی تحقیق آن است که نهج البلاغه یک متن دینی اسلامی است که مؤلفه‌های متعددی از راهبرد نظامی مانند جنگ‌گریزی و صلح‌طلبی، عدالت‌خواهی، وحدت‌گرایی، امنیت‌بخشی و ... را ارائه می‌دهد؛ و هدف اصلی تحقیق نیز ارائه‌ی مهم‌ترین مؤلفه‌ها و اصول اساسی این راهبرد و معرفی منطق عقلایی و الهی اسلام درباره‌ی نحوه‌ی به‌کارگیری اهرم‌های قدرت و نیروهای مسلح است، تا به این وسیله برای دیگران روشن شود که موارد استفاده از جنگ و نظامی‌گری در اسلام، غیر از آن چیزی است که گروهی سلفی و تکفیری، با توحش و خشونت تمام از خود نمایش می‌دهند.

البته در خصوص ساختار و اصول رعایت‌شده در این نوشتار چند نکته مورد توجه بوده که در زیر به آنها اشاره شده است:

الف) با توجه به ترادف معنایی و استعمال یکسان و شایع دو واژه‌ی راهبرد و استراتژی در مجامع علمی، از هر دو واژه در یک معنا استفاده شده است؛

ب) ارجاعات مقاله در عبارات نهج البلاغه، اغلب بر اساس نسخه‌ی صبحی صالح می‌باشد؛

ج) با توجه به تنوع ترجمه‌های فارسی از نهج البلاغه و رویکرد متفاوت هر یک از تراجم، به‌منظور هم‌سانی ادبیات نوشتار، مرجع ترجمه‌ی عبارات نهج البلاغه، ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی- که مقبولیت بیش‌تری در مجامع علمی دارد- است.

د) برای هر مؤلفه‌ی مطرح‌شده از راهبرد نظامی نهج‌البلاغه در متن مقاله، اغلب به یک فقره یا فقرات معدودی از نهج‌البلاغه پیرامون آن اشاره شده است؛ این مسأله هرگز به آن معنا نیست که نکته یا نکات ذکرشده، تنها مورد یا موارد قابل استشهاد در نهج‌البلاغه راجع به مؤلفه‌های مذکور است؛ بلکه این مسأله به خاطر رعایت اختصار و صیانت متن از اطلاع می‌باشد.

ه) ساختار پژوهش حاضر را چهار بخش کلی مبانی نظری یا مفهوم‌شناسی تحقیق، روش، مؤلفه‌های راهبرد نظامی در نهج‌البلاغه (بحث) و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تشکیل داده است. این‌گونه که قبل از ورود به بخش روش‌شناسی، با توجه به این‌که این پژوهش فاقد متغیرهای قابل اندازه‌گیری است، اما دارای مفاهیمی اساسی است که ارائه‌ی تعاریف موردنظر تحقیق از آنها ضروری بوده، از این جهت در آغاز، بحثی خلاصه با عنوان مفهوم‌شناسی تحقیق ارائه می‌گردد. در بخش دوم مقاله روش انجام پژوهش، نحوه‌ی گردآوری و تحلیل داده‌ها، جامعه‌ی هدف و ... آمده است. در بخش سوم، مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبرد نظامی نهج‌البلاغه کدگذاری، تبیین و تفسیر و با شواهد و مستندات کافی از منابع و مصادر موجود در حوزه‌ی تحقیق پرداخته می‌شود، ضمن آن‌که در این قسمت از مقاله، تحلیل داده‌ها همزمان با تبیین مؤلفه‌ها انجام شده است؛ و در بخش پایانی مقاله، با توجه به مجموعه شواهد و یافته‌های ارائه‌شده در تحقیق، نتایج پژوهش جمع‌بندی گردیده؛ در نهایت، نتیجه‌گیری پژوهش انجام و پیشنهادهایی برای انجام مطالعات بهتر و کامل‌تر به‌وسیله‌ی محققان بعدی در حوزه‌های نظامی نهج‌البلاغه ارائه شده است.

مفهوم‌شناسی تحقیق

ساختار این مقاله مانند سایر پژوهش‌های کیفی بیش از هر چیز بر عنصر روایت (Narration) استوار بوده؛ بر این اساس، ابزارهای کمی برای اندازه‌گیری عددی یا ترسیم نمودار و جداول پیچیده را در اختیار ندارد، بلکه ابزار آن فقط زبان نقل و تفسیر

منقولات و ارائه‌ی نتایج منطقی از آنهاست. بدین ترتیب، این تحقیق با متغیرهای قابل اندازه‌گیری مواجه نیست که ملزم به ارائه‌ی تعاریف نظری، عملیاتی، شرحی، علمی و... از آنها باشد؛ اما لازم است مفاهیم موردنظر تحقیق از واژه‌های اصلی بحث- که ابزار فهم تحقیق نیز به شمار می‌روند- پیش از ورود به بحث اصلی روشن گردند. بنابراین، مفاهیم کلیدی پژوهش به‌عنوان عناصری بی‌نیاز از هرگونه اندازه‌گیری کمی به‌طور خلاصه تعریف می‌گردند:

امام علی^(ع)

امام علی^(ع)، پیشوای نخست شیعیان و خلیفه‌ی چهارم مسلمانان جهان است. رامیار (۱۳۸۹)، ۳۶۵ آن حضرت را نخستین کسی از مردان می‌داند که به اسلام گروید. به روایت ابن‌سعد (۱۴۰۵ق/ ۸/ ۱۶۸) همواره با پیامبر^(ص) و در بیش‌تر جنگ‌ها پرچمدار او بود و چون پیامبر^(ص) میان یاران خود عهد اخوت نهاد، او را به برادری خود برگزید. ابن‌ابی‌الحدید (۱۳۷۸ق/ ۳۳/ ۹) او را مشاور امین برای سه خلیفه‌ی اول پس از وفات پیامبر اسلام^(ص) می‌داند و به نقل این شارح معتزلی، پس از قتل عثمان در شرایطی بسیار نابسامان و با اصرار شدید سه روزه‌ی عموم مردم، با بیعت قاطبه‌ی آنها و بدون هیچ‌اکراه و اجباری، در سال سی و پنجم هجری به خلافت برگزیده شد؛ چنان‌که در نامه‌ای به مردم کوفه نوشت: «وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخْبِرِينَ». (نهج‌البلاغ، نامه‌ی ۱) در دوران خلافت نیز با بیش‌ترین مصائب و مشکلات رویارو بود، به‌طوری‌که سه جنگ بزرگ و چندین نبرد اقماری و ایذایی را از درون حکومت اسلامی بر او تحمیل نمودند؛ و سرانجام پس از چهار سال و چند ماه زمامداری، در نوزدهم رمضان چهلم هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم که از مارقین بود، ضربت خورد و بعد از دو روز به شهادت رسید. (ر.ک: پیشوایی، ۱۳۸۷، ۷-۲۱؛ و جعفری، ۱۳۷۴، ۲۳)

نهج‌البلاغه

«نهج‌البلاغه»، به معنای «راه روشن، رسا سخن گفتن» که این نامی است که شریف‌رضی بر گردآورده‌ی خود از خطبه‌ها، نامه‌ها و گفتارهای کوتاه امیرالمؤمنین^(ع) نهاده است. عبده (بی‌تا، ۲)، از شارحان نهج‌البلاغه، هماهنگی اسم و مسمی را در این تسمیه ستوده است و هیچ

نامی را جز نهج البلاغه شایسته‌ی این مجموعه نمی‌بیند. شهیدی (۱۳۷۴، ز)، از مترجمان این کتاب نیز بر آن است که هیچ نامی چون «نهج البلاغه» با محتوای کتاب منطبق نیست. وی هم‌چنین اعتقاد دارد که این نام از عالم غیب بر دل روشن شریف رضی افاضه گردیده است؛ چه، «الْأَسْمَاءُ تُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ».

راهبرد

برخی محققان واژه‌ی راهبرد یا استراتژی را کلمه‌ای یونانی و ترکیبی از دو واژه‌ی استراتوس^۱ یعنی قشون، و آگاغوس^۲، یعنی راهنما می‌دانند. (جمالی و رستمی، ۱۳۸۱، ۲۴) این محققان، معنای قابل قبول خود از این واژه را این چنین ارائه نموده‌اند:

«راهبرد...^۳: یعنی هنر و علم توسعه‌دادن و به‌کار بردن یا تهدید به‌وسیله‌ی نیروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و نظامی یک ملت برای رسیدن به هدف‌های ملی در زمان صلح یا جنگ.» (همان) برخی دیگر هم، راهبرد را در قبال هدف‌ها ارزیابی نموده و برآنند که مفهوم عمده‌ی راهبرد عبارت است از: «راه و روش رسیدن به اهداف». (احمدی، ۱۳۷۷، ۹۰-۸۹) طبق این تعریف، راهبرد هم راه دستیابی به اهداف و هم روش وصول به آنها را بازگو می‌کند؛ در حالی که اهداف جهت حرکت را مشخص می‌کنند.

برخی دیگر راجع به مترادف معنایی یا استعمالی، میان دو واژه‌ی راهبرد و تاکتیک، بر این باورند که «در عرصه‌ی نظامی اصطلاحات راهبرد و تاکتیک به طرح‌های کلان و تخریدی اطلاق می‌گردد که هدف از آنها کسب موفقیت نظامی است؛ لکن راهبرد را می‌توان به‌عنوان یک طرح کلی برای هدایت جنگ و تاکتیک را طرح‌ریزی ابزارها و شیوه‌های تحقق اهداف راهبردی تعریف نمود.» (علی‌خانی، فصلنامه فرماندهی و ستاد، ش ۶، ۵)

1 - stratos

2 - Agagos

3 - stvategy

اهداف راهبردی

گروهی معتقدند اهداف راهبردی کشورها و دولت‌ها، تفاوت اساسی با یکدیگر دارند؛ چرا که هر راهبرد هدف خاصی را دنبال می‌کند. این هدف می‌تواند مقاصد سیاسی حاکمان، سیاستمداران و دولتمردان یک کشور و یا ملت را تأمین نماید، اما بسیاری دیگر از صاحب‌نظران، هدف را در راهبرد ثابت می‌دانند (باقری کیورق، ۱۳۷۰، ۲۰۶-۲۰۵) لکن از نگاهی کلی به اهداف راهبردی، محققان معمولاً سه ویژگی عمده برای هدف‌ها و برنامه‌های راهبردی بیان می‌کنند و کم و بیش تمام دولت‌ها نیز در ترسیم اهداف و برنامه‌های راهبردی خود، این ویژگی‌ها را از نظر دور نمی‌دارند؛ بر این اساس، اهداف و برنامه‌های راهبردی عمدتاً:

(۱) بلندمدت هستند؛

(۲) در محیطی رقابتی ایجاد می‌شوند؛

(۳) برای کشورها جنبه‌ی حیاتی دارند؛ (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۷، ۹۰-۸۹)

راهبرد نظامی

برخی بر این باورند که «راهبرد نظامی از به‌کاربردن قدرت فیزیکی یا تهدید به آن صحبت می‌کند. این راهبرد در جستجوی دستیابی به پیروزی با استفاده از نیروهای مسلح است» (کالینز، ۱۳۷۰، ۴۶) تعریفی که لیدل هارت از راهبرد نظامی ارائه می‌دهد، تأکید کم‌تری بر نبرد دارد؛ او می‌گوید: «راهبرد نظامی هنر توزیع و به‌کارگیری توانایی‌های نظامی به‌منظور برآوردن کامل اهداف راهبرد است.» (نقل از: ذری، ۱۳۹۰، ش ۳۷، مقاله‌ی ۲؛ هم‌چنین ر.ک: اژدر، ۱۳۹۲، مقاله‌ی «تحلیل مسأله‌ی جنگ و رساله‌ی کارل فون کلاوزویتس»)

راهبرد نظامی، در حکومت امام علی^(ع)، راهبردی دفاعی و نزدیک به تعریف اخیر است. در این تعریف، راهبرد نظامی، ابزاری برای تحقق اهداف راهبردی است و در حکومت علوی نیز راهبرد نظامی در خدمت اهداف راهبردی حکومت بوده است.

نیروی نظامی

تعریف معمول از نیروی نظامی و نظامی‌گری با تعریف اسلام از این واژه‌ها متفاوت است؛ یکی از نویسندگان، در تبیین تفاوت ماهوی این دو دیدگاه معتقد است که در فرهنگ مادی، نظامی‌گری یعنی بی‌رحمی، خشونت، اطاعت بی‌چون و چرا و بدون آگاهی و معرفت و ابزاری در دست صاحبان ثروت و قدرت؛ اما فرد نظامی در فرهنگ اسلامی، انسانی است که با معرفت و آگاهی از برترین ارزش‌ها دفاع می‌کند. این دفاع به معنای به میدان آوردن جان، هستی و سلامت خود و به معنای فداکاری است؛ آن چیزی که این دفاع برای آن انجام می‌گیرد، والاترین ارزش‌های انسانی و الهی است. از استقلال، سربلندی، افتخار، هویت و شخصیت ذاتی و دینی و ارزش‌های مورد اعتماد یک ملت، دفاع می‌شود. (ر.ک: رشیدزاده، ۱۳۸۹، ۴۱)

امام علی^(ع) نیز نظامیان را دژهای مستحکم و نفوذناپذیر مردم، زینت والیان و راه‌های امنیت کشور خوانده که قوام و ایستایی ملت جز با اتکا بر آنها امکان‌پذیر نیست:

«فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْأَوْلَادِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ...» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳)

«پس سپاهیان به فرمان خدا- رعیت را دژهای استوارند، و والیان را زینت و وقار. دین به آنان ارجمند است، و راه‌ها بی‌گزند، و کار رعیت جز به سپاهیان قرار نگیرد.»

روش

از آن رو که مقاله‌ی حاضر پژوهشی کیفی و به دنبال کشف ماهیت پدیده‌ها و روابط بین متغیرها به منظور دستیابی به ایده‌هایی نو در حوزه‌ی راهبرد نظامی است، روش تحقیق مناسب آن، نظریه‌ی بنیادی^۱ می‌باشد؛ چراکه خردمایه‌ی این روش، تبیین روابط بین پدیده‌ها، آزمودن نظریه‌ها و افزودن به دانش موجود در زمینه‌ای خاص است.

1 - Grounded theory

ایمان و محمدیان (۱۳۸۷)، نظریه‌ی بنیادی را یکی از روش‌هایی می‌دانند که در تحقیقات کیفی مورد استفاده بوده و مبنی بر رویکرد اسقرایی است. آنها قائلند که این روش‌شناسی مستقل برای پدیده‌های غیرقابل اندازه‌گیری و فرایندی استفاده‌شده و ظرف تحلیل داده‌های کیفی تلقی می‌گردد. در این روش پس از نمونه‌گیری نظری، جمع‌آوری داده‌ها و هم‌زمان با آنها، کدگذاری و تحلیل داده‌ها آغاز می‌شود. تحلیل داده‌ها بر اساس کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام می‌شود و تا اشباع نظری ادامه می‌یابد. در مرحله‌ی اشباع نظری، نظریه‌ی متکی بر داده‌ها ساخته می‌شود. (همان)

البته با توجه به این‌که جامعه‌ی هدف در هر تحقیق، گروهی مشخص از افراد یا اشیا و یا پدیده‌های کمی یا کیفی است که می‌توانند مورد پرسش محقق واقع گردند و یا مشاهدات انجام‌شده برای توسعه‌ی ساختار داده‌ها و اطلاعات لازم در یک تحقیق می‌باشد؛ جامعه‌ی هدف این پژوهش، مؤلفه‌های قابل کشف از راهبرد نظامی در نهج‌البلاغه، به‌عنوان یکی از منابع موثق اسلامی پس از قرآن کریم است.

گردآوری داده‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای بوده و ابزار آن، اسناد و مدارک چاپ‌شده مانند کتاب‌های مرتبط به موضوع و کتاب‌های لغت، مجلات علمی و پژوهش‌نامه‌ها، مقالات همایش‌های علمی معتبر، بانک‌های اطلاعاتی و اینترنت، لوح‌های فشرده، و هر منبع مفید قابل دسترسی مانند ترجمه‌ی شهیدی (۱۳۷۴) از نهج‌البلاغه بوده است که به‌منظور یکسانی ترجمه‌ی فقرات نهج‌البلاغه به آن رجوع شده است.

اسناد و مدارک تحقیق هم، خود نهج‌البلاغه و برخی شروح و کتاب‌های جنبی آن، به‌ویژه کتاب‌های تاریخی، اعم از چاپ‌شده، الکترونیکی و منابع تکمیلی می‌باشد. نرم‌افزار دانشنامه‌ی علوی نیز برای انتقال عین متن نهج‌البلاغه به درون ساختار پژوهش مورد مراجعه بوده است. ضمن آن‌که به برخی منابع روش تحقیق نیز برای یافتن روش مناسب این پژوهش مراجعه شده است.

در نهایت، با توجه به این‌که مقاله به روش نظریه‌ی بنیادی گردآوری و این روش نیز بر جمع‌آوری داده‌ها و کدگذاری هم‌زمان با تحلیل آنها تأکید می‌نماید؛ بر این اساس، تحلیل اطلاعات در ضمن تبیین مؤلفه‌ها در محل بحث ارائه شده است.

مؤلفه‌های راهبرد نظامی نهج‌البلاغه

در میان تعاریف ارائه‌شده از راهبرد نظامی، نزدیک‌ترین تعریف به دیدگاه نهج‌البلاغه، تعریفی است که تأکید کم‌تری بر ستیزه و نبرد دارد، بلکه راهبرد نظامی را هنر توزیع و به‌کارگیری توانایی‌های نظامی به‌منظور دستیابی کامل اهداف راهبردی می‌داند. (ر.ک: بخش اول مقاله ذیل راهبرد نظامی)

در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، تأکید اساسی بر ایجاد جهانی امن، دور از جنگ و خشونت، هدایت گمراهان، دعوت به حق و ... به‌عنوان اهدافی راهبردی در فرا دید افق نهج‌البلاغه است. در این راهبرد، جنگ فقط برای دفاع تجویز شده است و تا سرحد امکان باید از وقوع آن جلوگیری نمود؛ بر این اساس، راهبرد مورد بحث دارای مؤلفه‌های متعددی است که هرچند احصای آنها فراتر از حد یک مقاله‌ی علمی است، اما بخشی از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق - که در بخش نتایج تحقیق به آنها اشاره گردید - با استناد به شواهد و اسناد دینی و تاریخی گردآوری گردیده که در زیر به آنها اشاره می‌گردد:

تقیح جنگ و صلح‌گرایی

در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، بر خلاف راهبرد نظامی بسیاری از قدرت‌های جهانی، هرگز تأکید بر جنگ و خونریزی نیست، بلکه جنگ در این راهبرد بسیار نکوهیده است؛ آن‌گونه که در هیچ نبردی، امام علی^(ع) آغازگر جنگ نبود و با تأخیر در جنگ و دعوت دشمن به پذیرش حق، بر آن بود تا بدون رویارویی نظامی کار خاتمه یابد، به‌طوری که در واقعه‌ی صفین آن قدر جنگ را به تأخیر انداخت که برخی گمان ترس از مرگ و یا تردید در باطل بودن شامیان و جنگ با آنها را در مورد آن حضرت بردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۳، ۳۱۹-۳۱۸)، اما ایشان طی خطبه‌ای تأکید نمودند که هدایت شدن دشمن را بر کشته شدن و هزیمت آنها ترجیح می‌دهد:

«أَمَّا قَوْلُكُمْ أَكُلٌ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ شَكًّا فِي أَهْلِ الشَّامِ فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُوا إِلَيَّ صَوْنِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَلَالَهَا وَ إِنْ كَانَتْ تُبْشِرُ بِآثَامِهَا»
(نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۵)

«اما گفته‌ی شما که این همه درنگ به خاطر ناخوش داشتن مرگ است. به خدا پروا ندارم که من به آستانه‌ی مرگ درآیم یا مرگ به سر وقت من آید، اما گفته‌ی شما که در جنگ با شامیان دو دل مانده‌ام! به خدا که یک روز جنگ را واپس نیفکنده‌ام، جز این‌که امید داشتم گروهی به سوی من آیند، به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه پیمایند. این، مرا خوشتر است تا شامیان را بکشیم و گمراه باشند؛ هرچند خود، گردن گیرنده‌ی گناه باشند.»

بنابراین، جنگ و خشونت در راهبرد نظامی نهج البلاغه نه امری اصیل که امری تبعی به دنبال زیاده‌طلبی دشمن و برای دفاع از عزت و شرافت، صیانت از کرامت انسانی و دفع تهاجم مهاجمان است. اساساً جنگ و خونریزی، خشونت و بی‌رحمی در دکترین نظامی اسلام جایگاهی ندارد، بلکه تأکید این آیین بر رحمت‌گری و مهربانی است؛ چنان‌که قرآن کریم اساس رسالت پیامبر اسلام (ص) را رحمت برای جهانیان تبیین و فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱ (انبیاء/۱۰۷)؛ و رحمت‌گری و مهربانی او و نیز دور بودن از خشونت و بددلی را عامل اجتماع عظیم و سریع مردم پیرامون آن حضرت دانسته و خطاب به وی فرموده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...»^۲ (آل عمران/ ۱۵۹) بنابراین، بر همین اساس است که وقتی «یوم الفتح» بر سخت‌ترین دشمنان خود در مکه چیره شد و قدرت بر انتقام را به هر شکلی که اراده می‌فرمود، به دست آورد؛ در پاسخ برخی از اصحاب خود که به وسیله‌ی مشرکان مکه بسیار آزار دیده بودند و با

۱ - [ای پیامبر!] تو را جز برای رحمت برای همه‌ی جهانیان به رسالت نفرستادیم.

۲ - از مرحمت خداوند با مردمان نرم‌خو و مهربان هستی که اگر سخت دل و خشن بودی، قطعاً مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس [به مقتضای حسن خلق ذاتی خود] از بدکرداری امت درگذر و برای آنها از خداوند طلب بخشش و مغفرت نما.

صدای رسا فریاد برآوردند که «الیوم یوم الملحمة»^۱ (ابن ابی‌الحدید، ۱۷، ۲۷۲)؛ فرمود: «الیوم یوم المرحمة»^۲. (همان)

امام علی^(ع) نیز هیچ‌گاه به‌دنبال جنگ و خونریزی نبود و آن را پدیده‌ای شوم و میراث عصر جاهلی می‌دانست و می‌فرمود: خداوند پیامبر اسلام را در دورانی به رسالت فرستاد که آتش جنگ‌ها فروزان بود و دنیا تاریک و بی‌فروغ از دانش و ارزش‌های انسانی:

«أَرْسَلُهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اخْتِرَامٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْيَا كَأَسْفَةِ النُّورِ ظَاهِرَةٌ الْغُرُورِ...» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۹)

«او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند، و مردمان در خوابی دراز می‌غنودند، اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ‌ها فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره...»

البته به عکس جنگ و خشونت که تا آن اندازه نکوهیده است، گرایش به صلح و صلح‌طلبی، جایگاه والایی در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه دارد تا آنجا که امام علی^(ع) در عهدنامه‌ی معروف مالک اشتر، او را به رد نکردن صلحی که دشمن او را به آن فراخوانده، امر نموده و صلح را مرضی^۳ خداوند، موجب آرامش سپاهیان، رافع دغدغه‌های زمامدار و امنیت‌بخش کشور تبیین نموده است:

«وَ لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَةً لِيَجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ...» (همان، نامه‌ی ۵۳)

«صلحی که دشمن تو را به آن می‌خواند، رد نکن؛ چه، در صلح رضای خداوند، آسایش لشکریانت، آسایش خاطرت از دغدغه‌ها و امنیت سرزمین‌هایت نهفته است.»

اما کیاست و هوشمندی در برابر دشمن را بلافاصله به وی یادآور می‌شود و او را از غفلت پس از صلح با بیانی مؤکد تحذیر می‌نماید:

۱ - امروز، روز انتقام است.

۲ - امروز، روز مهربانی و ترحم است.

«وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ...» (همان)

«لیک، برحذر باش، برحذر بودنی دقیق و همه‌جانبه، از دشمنت پس از پیمان صلحش؛

چه بسا دشمن خود را نزدیک نموده تا [شما را] غافلگیر کند.»^۱

امیرالمؤمنین^(ع)، خود نیز هیچ‌گاه جنگ را بر صلح ترجیح نمی‌داد و به هر فرصت و یا احتمالی برای صلح اغتنام می‌جست، تا از جنگ و کشتار جلوگیری شود؛ به طوری که وقتی جریر بن عبدالله بجلی را برای اخذ بیعت از معاویه و ابلاغ فرمان امام^(ع) به سوی شام گسیل داشت، به دلیل تأخیر بجلی، برخی از یاران به وی پیشنهاد پیش‌دستی در جنگ با معاویه را، پیش از آن‌که او آهنگ جنگ کند، نمودند. آن حضرت نپذیرفت و این کار را مسدود نمودن راه صلح بر شامیان تلقی اما آمادگی رزمی برای رویارویی با هرگونه تهدید نظامی از سوی شامیان را تأیید نموده و فرمودند:

«إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرَفٌ لِأَهْلِهِ عَنِ خَيْرِ إِنْ أَرَادُوهُ وَ لَكِنَّ قَدْ وَقَّتْ لِجَرِيرٍ وَقْتًا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأُنَاةِ فَأَرُوذُوا وَ لَا أكرَهُ لَكُمْ الْأَعْدَادَ...» (صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۳)

«همانا آماده شدن من برای نبرد با مردم شام، حالی که جریر نزد آنهاست، بستن در آشتی

با شام است؛ و بازداشتن شامیان از خیر- اطاعت امام- اگر راه آن را جویند- و طریق آشتی پویند. من جریر را گفته‌ام که تا چه مدت در شام بماند! اگر بیش از آن بماند! فریب خورده است یا نافرمان؛ و رأی من این است که بردبار باشیم نه شتابان. پس، با نرمی و مدارا دست به کار شوید؛ و ناخوش نمی‌دارم که آماده‌ی پیکار شوید.»

پس از آگاهی یافتن حضرت علی^(ع) از عزم معاویه بر جنگ و سپس رویارویی با او در منطقه‌ی صفین، روایات معتبر تاریخی بیانگر اعزام نمایندگان متعددی از سوی امام^(ع) به اردوگاه معاویه است تا با زبان مذاکره او را به پذیرش حق، برقراری صلح و پرهیز از جنگ و

۱ - این بیان امیرالمؤمنین^(ع)، بیش از هر زمان دیگری برای سیاست‌ی امروز کشور، به‌ویژه در گرماگرم مذاکرات هسته‌ای، مورد تشبث و توسل است.

خونریزی مُجاب نمایند؛ اما واکنش معاویه اصرار بر جنگ و اخراج هیأت‌های اعزامی آن حضرت از سرپرده‌ی خود بود؛ از این رو، این نبرد نیز مانند دو جنگ جمل و نهروان، پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های مکرر امام (ع) برای منصرف نمودن دشمن از جنگ در گرفت. (دستی، ۱۳۸۸، ۲۰۲-۲۰۱). به نقل از: تاریخ طبری (۳۲۷۱/۶)، کامل ابن‌اثیر (۲۸۶/۳)، تاریخ یعقوبی (۱۸۸/۲)، وقعه‌الصفین شیخ مفید، (۱۸۸)، و...

بر اساس آنچه گذشت، جنگ و خشونت پدیده‌ای شوم و ناپسند از دیدگاه اسلام و قرآن است و در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه نیز هیچ جایگاه اصیلی ندارد و به شدت مورد نکوهش است. اگر جایی هم فرمان به آمادگی یا مقابله با دشمن داده شده، صرفاً در موضع دفاعی است؛ بنابراین، پایه و اساس راهبرد نظامی نهج‌البلاغه بر دفاع در قبال تهاجم استوار بوده و این راهبرد، راهبردی کاملاً دفاعی است.

امنیت آفرینی با دو تاکتیک نرم و سخت

امنیت دغدغه‌ی اساسی بشر از دیرباز بوده است، به طوری که گاستون بوتول (۱۳۶۸) این مؤلفه را ریشه‌ی اندیشه‌ی صلح می‌داند و قائل است که «امنیت تلاش‌های غریزی ما را - که هدفش ایجاد محیطی انسانی و حمایت‌کننده است - ترغیب می‌کند. به همین جهت است که انسان از همان شروع دوره‌ی ماقبل تاریخ، پناهگاه‌هایی ابداع کرده است تا بتواند در برابر حیوان‌های درنده و وحشی‌گری خطرناک‌تر گروه‌های انسانی بیگانه مصون بماند.» (همان، ۱۵)

این مؤلفه‌ی اساسی در زندگی بشر، از مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبرد نظامی نهج‌البلاغه نیز بوده است. رفع دغدغه‌ی اساسی مردم از هر چیزی است که امنیت آنها را دچار مخاطره کند، اگرچه آرمان مطلوب همه‌ی حکومت‌ها در جوامع بشری است، اما آنچه در این باره از نهج‌البلاغه استفهام می‌گردد، فراتر از شعار و حتی اقدامات پلیسی، نظامی و یا اقدامات سخت است؛ بلکه هرگونه بستر نادرست و ناامن‌کننده از دیدگاه امام علی (ع) مذموم و مورد ملامت است؛ و جامعه باید با تلفیق هر دو قدرت نرم و سخت، هم با فرهنگ‌سازی، احساس مسئولیت اجتماعی را در آحاد مردم تقویت نماید تا از سویی نسبت به سرنوشت شهروندان

بی‌اعتنا نبوده و ناامنی آنها را ناامنی خود تلقی کنند و از سوی دیگر، با تقویت نیروی دفاعی، از چنان قدرت بازدارنده‌ای برخوردار باشند که دشمن جرأت و جسارت تهاجم به آنها را در خود نیابد و در صورت تهاجم، نتواند امنیت آنان را به خطر اندازد. بدین ترتیب، امیرالمؤمنین^(ع) وقایع «غارات» را- که لشکریان معاویه از هر سو بلاد اسلامی را ناامن و مردم را دچار رعب و وحشت کرده بودند- معلول فقدان این دو تاکتیک در جامعه دانسته و به‌خاطر آن مردم را ملامت نموده و فرموده است:

«... وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخِرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلْبَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْاسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَ أَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ أُمَّرَأَ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷)

«شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلامند، درآمده؛ گردن‌بند و دست‌بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در کرده است؛ در حالی که ستم‌دیدگان برابر آن متجاوزان، جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند. سپس غارتگران، پشتواره‌ها از مال مسلمانان بسته؛ نه گشته‌ای بر جای نهاده و نه خسته، به شهر خود بازگشته‌اند. اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده‌ی من شایسته‌ی چنین کرامت است [مرگی که از تأسف بر چنین وضعی پیش آید، در کلام امام^(ع)، مرگی شایسته است].»

حق طلبی

تمام تلاش امام علی^(ع) در تمام دوران زندگی و در تصمیمات عظیم سیاسی و اجتماعی خود، در پی ایستایی حق، و دفع باطل بود و پذیرفتن خلافت در آن برهه‌ی پرآشوب توسط آن حضرت نیز در پاسداشت همین راهبرد قابل تحلیل است؛ چنان‌که عبدالله بن عباس می‌گوید:

«... دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِذِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ (عليه السلام) وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۳)

«[در سال ۳۶ هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین] در «ذی قار»، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و او نعلین خود را پینه می‌زد. پرسید: «بهای این نعلین چقدر است؟»؛ گفتم: «بهای ندارد». پس، آن حضرت^(ع) فرمود: «به خدا سوگند! این را از حکومت شما بیش‌تر دوست می‌دارم، مگر این که [با ابزار حکومت] حقی را بر پا سازم، یا باطلی را براندازم.»

از دیگر جلوه‌های حق‌طلبی این راهبرد، تلاش در جهت هدایت مردم است؛ به‌طوری که سلوک عملی علی بن ابیطالب^(ع)، به‌عنوان شخصیت محوری و طراح حقیقی راهبرد نظامی نهج البلاغه، گویای آن است که ایشان تلاش بسیار نمود تا گمراهان را به راه آورد و از شقاوت و گرفتاری نجات‌شان داده و به سعادت برساند، حتی اگر آن راه گم‌کرده‌ی شقاوت‌زده، معاویه‌ای باشد که آن همه گرفتاری برای حکومت نوپای آن حضرت ایجاد نموده است؛ آن‌گونه که برای رهانیدن او از کمند اسارت شیطان و هواهای نفسانی، طی نامه‌ای خطاب به وی چنین نوشت:

«فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ وَانظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعْذِرُ بِجَهَالَتِهِ فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَأَضْحَةً وَسُبُلًا نَبِيرَةً وَمَحَجَّةً نَهْجَةً وَغَايَةَ مُطْلَبَةً يَرُدُّهَا الْأَكْبَاسُ وَيُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَخَبَطَ فِي التَّيْبِ وَغَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ وَأَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَتَنَسَكَ نَفْسَكَ فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ فَقَدْ أُجْرِيَتْ إِلَيْ غَايَةِ خُسْرٍ وَمَحَلَّةِ كُفْرٍ. فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا وَأَفْحَمَتْكَ غَيًّا وَأوردتْكَ الْمَهَالِكِ وَأوغرتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكِ»^۱ (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۰)

۱ - هم‌چنین در چندین نامه و پیغام و خطابه‌ی دیگر، معاویه، عمروعاص، سران ناکثین، گمراهان خوارج و ... را اندرز فرموده تا راه ضلالت را فرو نهند و به طریق هدایت برگردند که از جمله نامه‌های ۶، ۱۰، ۲۸، ۳۲، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۷۳؛ و خطبه‌های ۳۵، ۳۶، ۱۲۵، ۱۲۷، ۲۰۵ و ... قابل ذکرند.

«خدای را در آنچه نزد تو است، پاس دار؛ و حق او را بر خود بیاد آر، و بازگرد به آنچه معذور نیستی از ناشناختن آن! که فرمانبرداری را نشانه‌هایی است آشکار و راه‌هایی است روشن و پدیدار، و راهی میانه و گشاده، و نهایی که هر کس دل بدان نهاده. زیرکان بدان راه در شوند و سرافکنندگان از آن به در شوند. هر که از آن راه برگردد، پای از حق بیرون نهاده و در گمراهی در افتاده، و خدای نعمتش را از وی باز دارد و عذابش را بر او فرود آورد. پس خود را بیای! بیای! چه، خدا راه تو را برایت آشکار فرمود، و همان‌جا که هستی باش - که از طغیان تو را چه سود - تا به حد زیانکاری تاختی و در منزل کفر جای ساختی؛ [پیروی خواهش] نفست، تو را به بدی و زیان در آورد؛ و به گمراهی‌ات داخل کرد؛ و به مهلکه‌ها در انداخت؛ و راه را برایت دشوار ساخت.»

جلوه‌ی دیگری از حق‌طلبی و حق‌مداری این راهبرد، تأکید بر درست‌کرداری و فریب‌ستیزی و آوردن تمام جامعه در این مسیر است؛ از این‌روست که وقتی امام علی (ع) به خلافت رسید، با هشدار در خصوص وضع موجود حاکم بر جامعه‌ی اسلامی - که هم‌چون عصر جاهلی گرفتار تعصبات و گرایش‌های قومی و قبیلگی شده بودند، نوید اصلاحاتی جامع به جامعه در جهت به راه آوردن آنان داد و فرمود:

«... أَلَا وَ إِنِّ بَلِّغْتُكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وسلم) وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلِغُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغْرِبُنَّ غَرْبَةً وَ لَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبْقًا...» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶)

«بدانید - که روزگار - دگر باره شما را در بوت‌های آزمایش ریخت، مانند روزی که خدا پیامبر شما را برانگیخت. به خدایی که او را به راستی مبعوث فرمود، به هم خواهید درآمیخت، و چون دانه که در غربال بینند یا دیگ افزار که در دیگ ریزند، روی هم خواهید ریخت، تا آن‌که در زیر است زیر شود، و آن‌که بر زیر است به زیر در شود، و آنان که واپس مانده‌اند، پیش برانند، و آنان که پیش افتاده‌اند، واپس مانند.»

مطلب دیگری که این مؤلفه از راهبرد نظامی نهج‌البلاغه را متمایز می‌کند، نفی فریب، خدعه و نیرنگ در هر شکل و برای هر مقصود است؛ چیزی که در جبهه‌ی مقابل، مکرر از آن علیه حکومت علوی استفاده می‌شد. مهم‌ترین سلاح معاویه، فریبکاری، دروغ‌گویی و گمراه نمودن مردم از درک و شناخت حق بود؛ و امام علی^(ع) در موارد متعددی از نهج‌البلاغه، به این ویژگی معاویه اشاره فرموده (ر.ک: خطبه‌ی ۲۰۰)؛ بنابراین، یکی دیگر از دلایل عزل معاویه از حکمت شام، داشتن همین ویژگی‌های رفتاری او بوده است. رفتار فریبکارانه‌ی معاویه، به گونه‌ای بود که مردم شام حاضر می‌شدند، جان خود را در راه او فدا کرده و خونشان ریخته شود. در جنگ صفین، وقتی سپاهیان معاویه پیش‌تر از سپاهیان امام علی^(ع) به آبگاه فرات رسیدند، آن را فتح، و از دسترسی لشکریان امام^(ع) به آب جلوگیری نمودند؛ آن حضرت به ویژگی گمراهی و فریب خوردگی لشکریان معاویه اشاره، و دستور بازپس‌گیری آبگاه را از فریب خوردگان شامی، به لشکریان خود داده و فرمود:

«...أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَمَةً مِنَ الْغَوَاةِ وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَعْرَاضَ الْمَنِيَّةِ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵۱)

«معاویه گروهی نادان را به دنبال خود می‌کشاند و حقیقت را از آنان می‌پوشاند.

[کورکورانه پی او می‌تازند] تا خود را به کام مرگ در اندازند.»

معاویه در رویارویی امام علی^(ع) آن‌قدر به مکر و حيله متوسل می‌شد که برخی گمان می‌بردند ذکاوت و کباست او از امیرالمؤمنین^(ع) بیش‌تر است. آن حضرت در پاسخ به این گروه، کراهت و زشتی مکاری و حيله‌گری را مانع از آن دانست که حکومت علوی به آن آلوده گردد، بنابراین، فرمود:

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فَجْرَةٌ وَ كُلُّ فَجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهِ مَا أُسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۰)

«به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن شیوه‌ی او پیمان‌شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان‌شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرک‌تر از من کس نبود، اما هر پیمان‌شکنی به گناه برانگیزاند، و هر چه به گناه برانگیزاند دل را تاریک گرداند. روز رستاخیز پیمان‌شکن را درفشی است افراخته و او بدان درفش شناخته. به خدا، مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سختگیری ناتوانم نتوانند شمرد.»

آرمان‌گرایی

در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، یکی از مؤلفه‌های خدشه‌ناپذیر و محوری، تلاش همواره در راه تثبیت اهداف متعالی اسلام است، به طوری که استراتژیست این راهبرد لحظه‌ای در پاس داشت از این آرمان کوتاهی نکرده و تمام عمر شریفش را صرف آن نمود؛ (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ۸، ۱۶۸) و در نهایت، جان خود را نیز به خاطر همین آرمان‌گرایی فدا نمود؛ این محور اساسی، مؤلفه‌ای روشن از راهبرد نظامی نهج‌البلاغه است که از سرتاسر حیات امام علی^(ع) روایت می‌شود؛ چنان‌که آن حضرت، پس از فرونشاندن شورش نهروان در سال ۳۸ هجری، با ایراد خطبه‌ای در کوفه، پای‌بندی همواره‌ی خود به این اصل اساسی را یادآوری نموده و مورد تأکید قرار داد و فرمود:

«فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا...» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۷)

«هنگامی که همه سستی ورزیدند، [برای اقامه‌ی دین اسلام] به‌کار پرداختم؛ و آن‌گاه که همه نهان شدند، خود را [برای پاس داشت از دین] آشکار ساختم؛ و چون همه در گفتار [از اسلام حقیقی] درماندند، به گشادگی [فریاد برآورده و از آن] سخن گفتم، و گاهی که همه [از یاری دین اسلام و پشتیبانی پیامبر خدا] ایستادند، به نور خدا در راه تاختم [و دین اسلام و پیامبر خدا را یاری نمودم].»

تاریخ، روایتگر رشادت و پایمردی امام علی^(ع) در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم^(ص) در سراسر زندگی پرفراز و نشیب اوست؛ به‌گونه‌ای که در ۹۴ جنگ در زمان حیات رسول

خدا^(ص) و سه جنگ بزرگ در زمان حکومت خود، از اسلام حقیقی دفاع نمود و در این جنگ‌ها، بدن مبارکش بیش از ۱۰۰۰ زخم برداشت؛ چنان‌که برخی در این باره نوشته‌اند: «وقتی در روز بیست و یکم ماه رمضان (سال چهارم هجری) بدن امام^(ع) را غسل می‌دادند، یاران امام^(ع) زخم‌های فراوان را شمردند و دیدند حدود هزار زخم است که تنها هشتاد موردش مربوط به جنگ اُحُد بود (که همه فرار کرده و تنها امام^(ع) و ابودجانیه باقی مانده بودند و از پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله و سلم دفاع می‌کردند.)» (دشتی، ۱۳۸۰، ۶۶؛ به نقل از: سفینه البحار، ۱۴۹)

وحدت‌مداری

در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، صیانت از اتحاد امت اسلامی، جلوگیری از تفرقه و تشتت و پرهیز از جنگ و خونریزی در میان مسلمانان، بر هر چیز دیگری ترجیح دارد. پس از واقعه‌ی سقیفه - گروهی از خواص با ابوبکر بیعت نموده و عوام را نیز به این کار ترغیب نمودند و اکثریت مسلمانان - با توجه به روحیه‌ی پیروی از بزرگان قبیله که میراث جاهلیت بود و بی‌فاصله پس از رحلت پیامبر^(ص) به جامعه‌ی عربستان بازگشت - به آن سو رفته بودند و هر جهت‌گیری دیگری احتمال جنگ و تفرقه را از نظر دور نمی‌کرد، وقتی عباس و ابوسفیان برای بیعت به خانه‌ی امام علی^(ع) رفتند، آن حضرت آنها را از هرگونه حرکت تفرقه‌انگیز برحذر داشت و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَعَرِّجُوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَضَعُوا تَبِيحَانَ الْمَفَاخِرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ هَذَا مَاءٌ أَجْنٌ وَ لُقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَبَى الثَّمَرَةِ لَغَيْرٍ وَقَدْ إِنْبَاعَهَا كَالزَّرَارِعِ بغيرِ أَرْضِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵)

«مردم از گرداب‌های بلا با کشتی‌های نجات برون شوید و به تبار خویش منازید، و از راه بزرگی فروختن به یک سو روید که هر کس با یآوری برخاست، روی رستگاری بیند، و گر نه گردن نهد و آسوده نشیند که - خلافت بدین سان هم‌چون - آبی بدمزه و نادلیپذیر است، و لقمه‌ای گلوگیر، و آن‌که میوه را نارسیده چیند، هم‌چون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند.»

با آن که خلافت را حق خود و اهل بیت پیامبر می‌دانست، اما به خاطر حفظ وحدت و انسجام امت صبر پیشه کرد، چنان که در این باره فرمود:

«قد جرت أمورٌ صبرنا فيها، و في أعيننا القذى؛ ... و كان الصبر عليها امثل من أن يتفرق المسلمون، و تسفك دماءهم» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۱۷۶؛ به نقل از: الارشاد، ۱۱۹)

«اموری بر ما اهل بیت گذشت که در آن شکیبایی ورزیدیم، در حالی که در چشمانمان خار بود؛ ... و شکیبایی، بهتر بود تا این که مسلمانان متفرق گردند و خونشان ریخته شود» (همان)

هم چنین امیرالمؤمنین^(ع) در مورد نتیجه‌ی شورای شش نفره‌ی خلیفه‌ی دوم که به انتخاب عثمان منجر شد، سامان یافتن و حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی را دلیل سکوت خود عنوان کرده، و فرمود:

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأُسَلِّمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً ...» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۴)

«همانا می‌دانید! که سزاوارتر از دیگران به خلافت منم. سوگند به خدا- به آنچه کردید- گردن می‌نهم؛ چند که مرزهای مسلمانان ایمن بُود و کسی را جز من ستمی نرسد.»

ابن ابی‌الحدید معتزلی از علی بن محمد مدائنی، او نیز از عبدالله بن جناده روایتی نقل نموده که در آغاز امارت امام علی^(ع) وارد مدینه شده و آن حضرت را در حال ایراد خطبه‌ی جمعه دیده است که راجع به سکوت خود در قبال کسانی که پس از رحلت پیامبر^(ص) بر مسند خلافت تکیه زدند، می‌فرمود:

«... سوگند به خدا اگر نبود ترس از تفرقه و پراکندگی در میان مسلمانان، و بازگشت کفر و الحاد و نابودی دین اسلام، قطعاً ما روشی غیر از آن موضعی که در قبال آنان اتخاذ کردیم، پیش می‌گرفتیم.»^۱ (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱، ۳۰۷)

۱ - أما بعد فإنه لما قبض الله نبيه (ص) - قلنا نحن أهله و ورثته و عترته و أولياؤه دون الناس - لا ينازعنا سلطانه أحد و لا يطمع في حقنا طامع - إذ انبرى لنا قومنا فقصبونا سلطان نبينا - فصارت الإمرة لغيرنا - و صرنا سوقة يطمع فيها الضعيف - و يتعزز علينا الذليل فيبكت الأعين منا لذلك - و خشنت الصدور و جزعت النفوس - و ايم الله لولا مخافة الفرقة بين المسلمين - و أن يعود الكفر و يبور الدين - لكننا على غير ما كنا لهم عليه.

عدالت‌خواهی

جایگاه عدالت در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه بسیار رفیع است، به طوری که امام علی^(ع)، به‌عنوان نظریه‌پرداز و مجری این راهبرد، هم خود در تمام زندگی و دوران خلافت، ذره‌ای از عدل و دادخواهی غدول نکرد و هم کارگزاران خود را همواره به رعایت این اصل مهم سفارش می‌فرمود و عدم رعایت آن را موجب آوارگی امت و قیام و شورش آنان علیه حکومت می‌دانست. آن حضرت، چون زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد، راجع به رعایت عدل و پرهیز از جور، او را چنین فرمان داد:

«اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعُسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ»
(نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۶)

«کار به عدالت کن و از ستم و بیداد پرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی وادارد؛ و بیدادگری، شمشیر [آنان را علیه حاکم] در میان آرد.»

هم‌چنین از جلوه‌های عدالت‌خواهی نهج‌البلاغه، می‌توان بر این اصل محوری پای فشرد که اساس حکومت و خلافت، نه بر اساس دنیاطلبی و برای سیطره بر مردم که بر مبنای دفاع از ستمدیدگان و ایستادگی در برابر ستمکاران است و این از مؤلفه‌های ممتاز حکومت علوی به‌شمار می‌رود. آن‌گونه که امیرالمؤمنین^(ع) در این باره می‌فرماید:

«...وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَّا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَّا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا...» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳)

«به‌خدایی که دانه را کفید [شکافت]، و جان را آفرید، اگر این بیعت‌کنندگان نبودند، و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند، و خدا علماء را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته‌ی این کار [خلافت] را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم...»

دستگاه حاکمیت جامعه در راهبرد نظامی نهج البلاغه، باید به دنبال احقاق حقوق ضعیفان و ستانده‌ی داد ستم‌دیدگان از ستمکاران باشد؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین^(ع) در نخستین روز خلافت خود، پس از آن‌که همه‌ی مردم، به استثنای عبد الله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت و اسامه بن زید با امام^(ع) بیعت کردند؛ آن حضرت طی خطبه‌ای که در مدینه در سال ۳۵ هجری ایراد کرد، از مردم یاری خواست تا در جهت دادگستری یاور او باشند؛ لذا خطاب به آنان چنین فرمود:

«... أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُوذَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّىٰ أُوْرِدَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا» (صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۶)

«ای مردم! مرا بر کار خود یار باشید. - و فرمانم را پذیرفتار. - به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از آن‌که بر او ستم کرده بستانم، و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او به آبخور حق کشانم.»

فرهیخته‌پروری

یکی دیگر از مؤلفه‌های راهبرد نظامی نهج البلاغه، زدودن جهالت و نادانی از چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی می‌باشد؛ آن‌گونه که تحقق این مسأله یکی از حقوق اساسی مردم بر دوش زمامدار دانسته شده و خلیفه و امام مسلمین^(ع) در تبیین این حق در کنار برخی حقوق دیگر، خطاب به مردم فرمود است:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فِتْنِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا...»؛ (صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴)

«مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. حق شما بر من آن است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی که از بیت‌المال دارید، بگزارم؛ شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا [ادب انسانی را] بدانید.»

امام علی^(ع) زمانی به خلافت رسید که آداب و رسوم جاهلی بازگشت کرده بود و آن حضرت در نخستین خطبه‌ای که در روز دوم خلافت ایراد نمود، این مسأله را یادآور شد و

سوگند یاد کرد که با تمام توان خواهد کوشید که جامعه را از جهل و تبعیض، و سفاهت و نادانی نجات دهد و هر کس و هر چیز را در جای خود نشانَد. (ر.ک: همان، خطبه‌ی ۱۶) آن حضرت که در تمام عمر در این جهت کوشیده بود، به‌عنوان حاکم و زمامدار مسلمین نیز در این جهت پا عقب نکشید و بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین دلایلی که امام علی^(ع) را بر آن داشت تا معاویه را از فرمانروایی شام عزل کند، اقدامات معاویه در جهت تحمیق مردم بود. (ر.ک: همان، نامه‌ی ۳۲) که با پیش کشیدن قتل عثمان و به ناروا نسبت دادن آن به امیرالمؤمنین^(ع)، گروه کثیری از مردمان شام را فریفته و در مقابل آن حضرت قرار داده بود.

یا آن‌که بسیار تلاش نمود تا گروه خوارج را پیش از در گرفتن جنگ، هدایت نماید تا جاهلانه و بی‌دلیل خود را وارد جنگی بی‌نیجه نکنند و بی‌جهت به خود را کشتن ندهند، بی‌آن‌که حجتی بر کشته شدن خود در پیشگاه خدا داشته باشند:

«فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَغِي بِأْتِنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَبَاهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَيَّ غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ ...» (ابن ابی‌الحدید، جلد ۲، ۲۶۵؛ و نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۶)

«شما را از آن می‌ترسانم که گشته در کرانه‌ی این رود افتاده باشید، و در پست و بلندی‌های این مگاک [گودی] افکنده. نه برهانی روشن از پروردگار داشته باشید، و نه حجتی آشکار، آواره‌ی خانه و دیار، و به دام قضا گرفتار.»

استفاده از نیروی دشمن علیه دشمن (راهبرد معکوس)^۱

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، به‌منظور کم‌کردن تلفات جانی جنگ از هر دو طرف متخاصم در صورت ناگزیر شدن از ورود در نبرد، استفاده از نیروهای دشمن علیه دشمن به دو صورت ایجابی و سلبی بوده است؛ به این صورت که وقتی تمام تلاش‌های آن حضرت در خاموش کردن آتش فتنه و جنگ مؤثر نمی‌افتاد، از لحاظ روانی و ایدئولوژیکی بر روی سربازان دشمن کار می‌کرد، به این منظور که آنها را جذب سپاه خود

1 - contrarian strategy

نموده و علیه دشمن از آنها بهره‌ی نظامی ببرد یا بین آنها و سپاه دشمن فاصله انداخته و سربازان را از میدان نبرد خارج کند. نمونه‌ی بارز این مؤلفه را در جنگ جمل می‌توان یافت که یکی از سه سرکرده‌ی اصلی غائله‌ی جمل، زبیر بن عوام، با تأثیر از این تاکتیک امیرالمؤمنین^(ع)، چنان با خود درگیر می‌شود که از فرزندش عبدالله می‌خواهد تا دست از این مخاصمه‌ی بی‌خیر و بی‌نتیجه بکشد، اما او راضی نمی‌شود و پدر را از این‌که زنان قریش وی را به ترس از جنگ ملامت کنند، تحریک و به جنگ تحریض می‌کند. هر چند زبیر متأثر از سخنان فرزندش به کفاره‌ی قسمی که برای ترک مخاصمه با امام علی^(ع) یاد کرده بود، غلامش مکحول را آزاد می‌کند، لباس رزم می‌پوشد و چند بار به میدان می‌رود، اما در مقابل امیرالمؤمنین^(ع) به سپاهش دستور می‌دهد تا راه را برایش باز گذارند که زبیر تحت فشار این‌گونه خروش جنگ برآورده است. این فرمانده سپاه در نهایت از میدان جنگ خارج و رو به سوی مدینه می‌گذارد تا این‌که عمرو بن جرموز او را دنبال می‌کند و زبیر را از پشت سر غافلگیر نموده، وی را می‌کشد. (ر.ک: مسعودی، بی تا، ۱، ۶۸ و ...). تحلیلی منطقی و واقع‌بینانه از این رخداد تاریخی نشانگر آن است، همان‌قدر که شخصیت زبیر در جمع‌آوری سپاه علیه امام^(ع) نقش داشت، خروج او از سپاه جمل نیز در تزلزل و در نهایت هزیمت لشکر عظیم غائله‌ی جمل نقش اساسی ایفا نمود.

نمونه‌ی دیگری از این تاکتیک را می‌توان در وقایع جنگ نهروان یافت که با روشنگری امام علی^(ع) تعداد قابل توجهی از اردوگاه دشمن خارج، بسیاری به سپاه امام پیوسته و در صف یاران او قرار گرفتند و بسیاری دیگر میدان نبرد را ترک و به سوی خانه و کاشانه‌ی خود در کوفه رفته و یا در جایی دیگر، دور از میدان نبرد اردو زدند که جدا شدن آنها از سپاه خوارج، شیرازه‌ی لشکر آنان را به هم ریخت و به شکست قطعی و سریع آن، کمک شایانی کرد. (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۳۵، ۳۶، ۵۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، نامه‌ی ۷۷، ابن ابی‌الحدید / ۲/ ۲۳۴، ابن قتیبه دینوری / ۱۲۸/ ۱، ابوحنیفه دینوری (۱۹۶۰م)، ۲۱۰، بلاذری / ۳/ ۱۴۶، طبری / ۵/ ۸۶، یعقوبی / ۲/ ۱۹۳ و ...)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این قسمت، نتایج کلیدی مطالعه - که در بخش پیشین به‌طور عینی و با دلایل و شواهد مختلف تأیید گردیدند - در قالب جدول زیر ارائه شده است. در این ارائه مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبرد نظامی نهج‌البلاغه دیده می‌شود. نخستین مؤلفه‌ی ارائه شده «تقبیح جنگ و صلح‌گرایی» است؛ بدان معنا که در ادبیات راهبرد مورد بحث، بر خلاف راهبرد نظامی بیش‌تر دولت‌ها و کشورها، جنگ، خونریزی، خشونت، توسل به زور، تعدی و تجاوز به حقوق دیگران به شدت نکوهیده و تقبیح شده و در مقابل، تأکید بر صلح و زندگی به دور از جنگ و خشونت است. در این راهبرد، تأکید بر دفاع در برابر متجاوز است و حتی‌الامکان توسل به مذاکره و راه‌هایی غیر از جنگ و خونریزی برای رسیدن به نقطه‌ی وفاق و پرهیز کردن از رویارویی نظامی. در این راهبرد، صلح‌گرایی جایگاه بسیار والایی دارد و همواره تأکید بر آن است که تا آخرین روزنه‌های ورود به صلح، باید تلاش صلح‌جویانه را از نظر دور نداشت. بنابراین، در فرازهای بسیاری از نهج‌البلاغه، صلح‌طلبی و صلح‌گرایی به‌عنوان مؤلفه‌ای امنیت‌بخش برای آحاد جامعه مورد تأکید و سفارش است.

دیگر مؤلفه‌ی ارائه‌شده از راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، «امنیت‌آفرینی با دو تاکتیک نرم و سخت» است. تاکتیک مورد نظر این مؤلفه، تلفیقی از بسترسازی فرهنگی برای نهادینه شدن روحیه‌ی دفاع از خود و دفاع از ارزش‌های انسانی و الهی در درون انسان از یک سو (تاکتیک نرم) و دفاع مستحکم نظامی در برابر دشمن متجاوز و بیرحمی که به ارزش‌های انسانی پشت نموده و کمر به نابودی ملت‌ها و تجاوز به حریم زنان و کودکان و ارزش‌های آنها بسته است، از دیگر سو (تاکتیک سخت) می‌باشد.

مؤلفه‌ی دیگر این راهبرد، «حق‌طلبی» است. جایگاه حق در نهج‌البلاغه، جایگاهی بسیار رفیع است؛ به‌گونه‌ای که اساس تشکیل حکومت و سیاست، در راستای اقامه‌ی حق تعلیل شده است. از جلوه‌های رویکرد حق‌طلب راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، تأکید بر هدایت تمام جامعه بر محور حقیقت است، آن‌چنان‌که امیرالمؤمنین^(ع)، به‌عنوان نظریه‌پرداز الهی این راهبرد، هدایت نیروهای دشمن و به

راه حق آمدن آنان را بالاتر از هر پیروزی نظامی و برترین موفقیت میدان نبرد قلمداد می‌کند و تأکید همواره‌ی او به سپاهیان، دعوت دشمن به پذیرش حق پیش از هرگونه نبرد بوده است. در این راهبرد هم‌چنین فریب، دروغ، عهدشکنی و... تاکتیک حکومت‌های غیرالهی، بی‌قید و بی‌اعتنا به اصول انسانی دانسته شده و تأکید بر درست‌کرداری و فریب‌ستیزی است. در راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، دست یافتن به پیروزی و غلبه‌ی بر دشمن با توسل به عهدشکنی، فریب، دروغ، ریاکاری و... اموری قبیح و سخت‌مورد ملامت است. حتی در مقابل معاویه‌ای که بسیار غدار باشد و تشبث به هر حيله‌ای را برای خود مجاز تلقی کند.

چهارمین مؤلفه از راهبرد موردنظر، «آرمان‌گرایی» می‌باشد. نگرش به نگاه غایبی نهج‌البلاغه نشانگر آن است که اینجا تأکید بر تلاش همه‌جانبه برای حفظ ارزش‌ها و آرمان‌هاست، حتی اگر حامی و پشتیبانی در میدان نمانده و یا تعدادی اندک در حمایت از آن باقی و ترس و خفقان بر همه‌جا سایه افکنده باشد.

«وحدت‌مداری»، مؤلفه‌ی مهم دیگری که در این راهبرد محوریت دارد، تأکید بر حفظ وحدت و پرهیز از تفرق و پراکندگی گروه‌های مختلف جامعه است. براینند مذاکرات در اثنای جنگ‌های روایت شده در نهج‌البلاغه و مراسلات و مذاکرات پیش از وقوع جنگ، رویکرد وحدت‌گرای راهبرد نظامی نهج‌البلاغه را به خوبی نشان می‌دهد.

«عدالت‌خواهی» مؤلفه‌ی مهم دیگری از راهبرد نظامی نهج‌البلاغه است. این مؤلفه در افق نهج‌البلاغه، تحت‌الشعاع هیچ چیز دیگری قرار نمی‌گیرد و عُدول از آن علت تغییر حکومت‌ها و سقوط دولت‌ها تبیین شده است. (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳) در این راهبرد رعایت عدالت در حق مورچه‌ای هم مورد تأکید است و ستاندن پوست جوی از دهان او به ناحق بسیار مذموم و نکوهیده است (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴) تا چه رسد رعایت نکردن عدالت در حق انسان که جایگاهی فراتر از فرشته در عالم تکوین یافته است. (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی او...)

نماد بارز عدالت‌مداری این راهبرد، مظلوم‌پناهی نهج‌البلاغه است؛ به این معنا که دفاع از مظلومان و حمایت از ستم‌دیدگان مورد عنایت خاص این راهبرد است. بر خلاف راهبرد

بسیاری از دولت‌ها که تاکتیک آنها حمایت از قدرت‌هایی است که چیرگی و تنفّذ بیش‌تری دارند تا در وقت لزوم از پشتیبانی آنها بهره‌مند گردند.^۱

مؤلفه‌ی دیگری که در راهبرد مورد بحث، سخت مورد توجه است، تأکید بر آگاه‌سازی انسان و «فرهیخته‌پروری» در جامعه‌ی بشری است. در دنیای امروز، تلاش قدرت‌های بزرگ بر تحمیل جوامع و سرگرم نمودن آنها با استفاده از ابزارها و فناوری‌های اغواکننده در جهت استثمار و تسلط بیش‌تر بر آنهاست. این تاکتیک از دیدگاه نهج‌البلاغه بسیار ناپسند است؛ چراکه هدایت و رهبری انسان‌ها بالاترین افق دیدگاه این منبع دینی اسلام است.

آخرین مؤلفه از راهبرد نظامی نهج‌البلاغه - که از نظر تحلیل‌گران نظامی، تاکتیکی تعیین‌کننده در سرنوشت نبرد مورد ارزیابی قرار می‌گردد - تاکتیک «استفاده از نیروی دشمن علیه دشمن یا راهبرد معکوس» است. این تاکتیک در جنگ‌ها معمولاً از طریق تطمیع، تهدید و ... صورت عملی پیدا می‌کند، اما آنچه که راهبرد نظامی نهج‌البلاغه از این تاکتیک ارائه می‌دهد، مبتنی بر روشنگری و شناساندن اهداف نادرست جبهه‌ی دشمن به افراد دشمن و تبیین حقانیت سپاه خود است که در نتیجه‌ی این روشنگری، بسیاری از نیروهای دشمن، اردوگاه خود را رها کرده، به سپاه امام^(ع) پیوسته‌اند یا میدان نبرد را ترک نموده و گامی اساسی در جهت تضعیف و هزیمت دشمن برداشته‌اند.

مؤلفه‌های بیان‌شده در بالا، پاره‌ای از تاکتیک‌های اساسی راهبرد نظامی نهج‌البلاغه بود که برخی از اسناد و مدارک این مؤلفه‌ها در قالب جدول زیر آمده‌اند:

۱ - آنچه که در سیاست خارجی و دکترین نظامی دولت‌های عرب هم‌پیمان با آمریکا، رژیم صهیونیستی و دولت‌های غربی دیده می‌شود، مصداق عینی چنین راهبرد نظامی است.

جدول شماره‌ی ۱ - مؤلفه‌های راهبرد نظامی نهج البلاغه

ردیف	مؤلفه‌های راهبرد نظامی نهج البلاغه	اسناد و مدارک
۱	جنگ تقبیح جنگ و صلح‌گرایی	نهج البلاغه، خطبه‌های ۸۹، ۵۵، نامه‌ی ۵۳ و...
۲	امنیت‌آفرینی با دو تاکتیک نرم و سخت	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷، نامه‌ی ۵۳ و...
۳	حق‌طلبی	نهج البلاغه، خطبه‌های ۴، ۱۶، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۱۲۵، ۱۲۷، ۲۰۵ و... نامه‌های ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۷۳؛ و
۴	آرمان‌گرایی	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۷
۵	وحدت‌مداری	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۴، الارشاد، ۱۱۹. ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ۳۰۷ و ...
۶	عدالت‌خواهی	نهج البلاغه، خطبه‌های ۳، ۱۳۶، حکمت ۴۷۶ و...
۷	فرهیخته‌پروری	نهج البلاغه، خطبه‌های ۳۴، ۳۶، نامه‌ی ۳۲ و ..
۸	استفاده از نیروی دشمن علیه دشمن (راهبرد معکوس)	نهج البلاغه، خطبه‌های ۳۵، ۳۶، ۵۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، نامه‌ی ۷۷ و ... ابن ابی‌الحدید (۱۳۸۷ق) / ۱ / ۲۳۴-۲۳۳ و ۲ / ۲۳۴، ابن قتیبه دینوری (بی تا) / ۱ / ۶۸ و ۱۲۸، ابوحنیفه دینوری (۱۹۶۰م)، ۲۱۰، بلاذری (۱۴۱۷ق) / ۵۲-۵۱ و ۱۴۶، طبری (۱۹۷۹م) / ۵ / ۸۶، یعقوبی (بی تا) / ۲ / ۱۹۳، مسعودی (بی تا) / ۲ / ۳۶۳-۳۶۲ و ..

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های اساسی راهبرد نظامی نهج‌البلاغه پرداخته شد. جمع‌بندی نتایج تحقیق نشانگر آن بود که جنگ و خونریزی، خشونت و تجاوز به دیگران هیچ‌گونه توجیه و یا مجوزی در این راهبرد ندارد و جنگ تنها در جایی مجاز است که در حالت دفاع و پس از پیمودن تمام راه‌های غیرنظامی بازدارنده‌ی دشمن از ورود به جنگ و رویارویی نظامی باشد، اما در مقابل، اساس و تأکید این راهبرد بر ایجاد صلح هوشمندانه، برقراری امنیت در جامعه، پرهیز از تفرقه و تشتت، فراهم نمودن بستر فرهیختگی، سعادت‌مندی و دوری نمودن از نیرنگ و فریبکاری است. ضمن آن‌که حق‌طلبی و دفاع از مظلومان و ستمدیدگان نیز از مؤلفه‌های اساسی این راهبرد می‌باشد. بنابراین، نتیجه‌ی غایی تحقیق آن است که رویکرد اساسی راهبرد نظامی نهج‌البلاغه، رویکردی دفاعی است و جنگ و خونریزی و خشونت در آن جایگاه اصیلی ندارد.

پیشنادهای تحقیق

با عنایت به این‌که نهج‌البلاغه مشحون از مباحث متنوعی پیرامون موضوعات نظامی است؛ بنابراین، بایسته است محققان این حوزه، بر این بحث‌ها تمرکز نموده و موضوعات مشابهی چون «دکترین نظامی در نهج‌البلاغه»، «نقش نظامیان در برقراری امنیت و آرامش اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه»، «توجه امام علی^(ع) به معیشت نظامیان» و ... را وجهه‌ی همت و مدار تحقیق قرار دهند.

منابع

فارسی

- ۱- ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
- ۲- ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ۳- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۴- احمدی، حسین، برنامه‌ریزی راهبردی و کاربرد آن، کانون فرهنگی انتشاراتی سایه نما، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵- ایمان و محمدیان، محمدتقی و منیژه، مقاله‌ی «روش‌شناسی نظریه‌ی بنیادی»، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره‌ی ۵۶، پاییز ۱۳۸۷ ش.
- ۶- باقری کبورق، علی، کلیات و مبانی جنگ و راهبرد، مرکز نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق و تقدیم: سهیل ذکّار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۸- بوتول، گاستون، جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه‌ی: هوشنگ فرخجسته، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۹- پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آئینه‌ی تاریخ، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۷.
- ۱۰- جعفری، سیدمحمد مهدی، پرتوی از نهج‌البلاغه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- ۱۱- جمالی و رستمی، علی اصغر و محمود، تاریخ نظامی جهان و هنر جنگ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، تابستان ۱۳۸۱.
- ۱۲- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹، چاپ نهم.
- ۱۳- رشیدزاده، فتح‌الله، تربیت نظامی، انتشارات دانشگاه افسری امام علی^(ع)، تهران، پاییز ۱۳۸۹.
- ۱۴- دشتی، محمد، اخلاق نظامی از دیدگاه نهج‌البلاغه، انتشارات امیرالمؤمنین^(ع)، قم، زمستان ۱۳۸۸.
- ۱۵- _____، امام علی^(ع) و امور نظامی، مؤسسه انتشارات امیرالمؤمنین^(ع)، قم، ۱۳۸۸، چاپ سوم.

- ۱۶- _____، ترجمه‌ی نهج البلاغه امام علی (ع)، مؤسسه انتشارات مشهور، قم، ۱۳۷۹.
- ۱۷- دلشاد تهرانی، مصطفی، «تفسیر موضوعی نهج البلاغه»، تهران: دریا، تابستان ۱۳۸۷. چاپ شانزدهم.
- ۱۸- _____، سیره دفاعی امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۸۹.
- ۱۹- _____، لوح بینایی (تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۹۲.
- ۲۰- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، تحقیق عبدالمنعم عامر، دار احیاءالکتب العربیه، القاهره، ۱۹۶۰م.
- ۲۱- سمعان جرداق، جرج، الامام علی صوت العدالة الانسانیه، بیروت، انتشارات دارلفکرالاسلامیه، ۱۳۳۵ق (۱۹۵۶م).
- ۲۲- سون تزو، هنر جنگ، ترجمه‌ی حسن حبیبی، تهران، قلم، ۱۳۶۴، ص ۴۳.
- ۲۳- شهیدی، سیدجعفر، ترجمه‌ی نهج البلاغه، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴، چاپ هشتم.
- ۲۴- صبحی صالح، نهج البلاغه (نسخه‌ی مصحح)، مؤسسه دارالهجره، قم، بی تا.
- ۲۵- علی‌خانی، علی‌اکبر، فصلنامه خبری آموزشی «فرماندهی و ستاد»، شماره‌ی ۶، مقاله‌ی «راهبرد و تاکتیک».
- ۲۶- الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الرابعه، دارالمعارف، القاهره، ۱۹۷۹م.
- ۲۷- کالینز، جان، استراتژی بزرگ، ترجمه: کورش بایندر، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- ۲۸- گروه مؤلفان، نظام دفاعی اسلام، عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۲۹- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، دارالاندلس، بیروت، بی تا.
- ۳۰- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن الواضح (المعروف ب «ابن واضح الیعقوبی»)، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۳۱- پایگاه اینترنتی اطلاع‌رسانی حوزه، مقاله‌ی «نگاهی به شرح‌های نهج البلاغه»، بروجردی، مصطفی، مورخه‌ی ۱۳۸۷/۲/۸.
- ۳۲- سایت اندیشکده روابط بین‌الملل، مقاله‌ی «تحلیل مسأله‌ی جنگ و رساله‌ی کارل فون کلاوزویتس (پیرامون جنگ)»، نوشته‌ی حسین اژدر، مورخه‌ی ۹۲/۵/۱۹.
- ۳۳- سایت نگین ایران، مقاله‌ی «راهبرد عملیات محدود ایران پس از عملیات رمضان»، نوشته‌ی حسین ذری، مورخه‌ی تابستان ۱۳۹۰، ش ۳۷.
- ۳۴- نرم‌افزار دانش‌نامه‌ی علوی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، آبان ۱۳۸۸.